

بررسی ابعاد مختلف دینداری و دیدگاه‌های نظریه پردازان این حوزه

هادی عبدالله تبار^۱، بهمن سبحانی^۲

^۱ مربی علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، ایران

^۲ دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

دین از دیدگاه‌ها و چشم اندازهای گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرد. این مقاله بر آنست که به بررسی برخی از تعاریف دین و ابعاد آن و مدل‌های مختلف ارائه شده توسط اندیشمندان جامعه‌شناس و روانشناس بپردازد. مرور تعاریف متعدد ارائه شده نشان می‌دهد که هنوز هم تعریفی مشخص و مورد توافق همه اندیشمندان حوزه دین وجود ندارد؛ به همین دلیل بیشتر محققان به مدل‌های ارائه شده رجوع می‌کنند. تعریف دین بر اساس کارکرد و تعریف جوهری آن دو رویکرد عام و شناخته شده هستند که هر کدام از زاویه‌ای به مقوله دین پرداخته‌اند. تعاریف دورکیم، لاکمن و ینگر در رویکرد کارکردگرا و تعاریف در رویکرد جوهری گیدتز، دوبلر، آرون، ویر و زیمل دسته‌بندی می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: دین، دینداری، رویکرد کارکردگرا، رویکرد جوهری.

۱- مقدمه

دین به عنوان یکی از مهمترین نهادها در طول تاریخ پرفراز و نشیب بشریت، دوران افول و صعود زیادی را تجربه کرده است و همچنین یکی از پدیده‌های مؤثر در شناخت همه‌جانبه فرهنگ یک جامعه است. دین یک پدیده جدید نیست و از روزی که بشریت پا به عرصه وجود گذاشت همواره با او بوده است. در اثر کشفیاتی که باستان شناسان از اشیاء و دفینه‌های گذشتگان انجام داده‌اند و همچنین از نقاشی‌هایی که روی دیوار غارها بدست آمده است، همگی حکایت از آن دارد که در زمان‌های خیلی دور هم، مردان و زنان موجود در کره زمین نوعی تجربه و آگاهی دینی داشته‌اند و این که دین همواره جزء جدایی‌ناپذیر حیات جوامع بوده است (ویر، ۱۳۷۴: ۶). دین به عنوان یکی از تأثیرگذارترین پدیده‌ها در حیات بشری و از مؤلفه‌های کلیدی تفسیرها و تحلیل‌های اجتماعی، فرهنگی، روانی، سیاسی و حتی اقتصادی جوامع بوده است و مورد توجه اندیشمندان و متفکران حوزه‌های مختلف علوم انسانی قرار گرفته است. با تمام بحث‌ها و تألیفات متعدد در حوزه دین هنوز هم بر سر تعریف دین و شناخت ابعاد آن توافقی کلی و قطعی صورت نگرفته است. به همین دلیل لازم است پژوهشگران این حوزه ابتدا تعریف مدنظر خویش و ابعاد متناسب با اهداف تحقیق خود را مشخص نمایند. نوشتار حاضر به بررسی برخی از تعاریف دین و ابعاد آن و مدل‌های مختلف ارائه‌شده توسط اندیشمندان جامعه‌شناس و روانشناس پرداخته است.

۲- دین و دینداری

نیاز انسان به دین قدمتی به درازای تاریخ دارد، زیرا بشر از همان آغاز زندگی خود به حامی مقتدر و تکیه‌گاهی نیرومند احساس نیاز می‌کرده است. موضوع دین مورد بحث محققان پیشگامی همچون جیمز (۱۹۲۹)، فروید (۱۹۰۷)، یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵) و دیگران بوده و پس از آن اندیشمندانی همچون آلپورت (۱۹۶۷) به تبیین مذهب پرداخته‌اند. لغت Religion از ریشه Religio یا Religor به معنی عقد و اعتقاد و در تعبیر عمومی، پرستش و آداب و مناسک مذهبی و همچنین به معنای راه و روش بکار رفته است. از نظر لغوی نیز، دین از ریشه اوستایی «دئنا» به معنی نفس و ذات و وجدان و در عربی به معنی اطاعت، کیش، آیین و داوری است (به نقل از افشانی، ۱۳۸۱: ۷۶). به عقیده علامه محمد تقی جعفری، دین از دو رکن اساسی تشکیل می‌گردد: رکن اول اعتقاد به وجود خداوند یکتا و نظاره و سلطه مطلقه او بر جهان هستی و دادگری مطلق اوست. رکن دوم برنامه حرکت بسوی هدف است که احکام و تکالیف نامیده می‌شود. مبنای این دو رکن بر دو امر استوار است:

۱- اخلاقیات: شامل احکامی است که برای تحصیل شایستگیها، تهذیب نفس و تصفیه درون مقرر شده است.

۲- احکام فقهی که به دو قسم تقسیم می‌شوند، الف: احکام اولیه که مستند به نیازهای ثابت انسانها هستند و جز در موارد اضطراری و تبدل موضوع، قابل تغییر و دگرگونی نمی‌باشند. ب: احکام ثانویه که در هنگام بروز ضرورت‌های زندگی فردی و یا اجتماعی مقرر می‌شوند و مبتنی بر علل و انگیزه‌های ثانویه می‌باشند (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

چنین به نظر می‌رسد که از نظر علمای اسلام دین مشتمل بر سه بخش اساسی یعنی عقاید، اخلاقیات و احکام می‌باشد. براین اساس می‌توان گفت دینداری عبارتست از مجموعه شناخت‌ها، احساس‌ها و تمایلات نسبتاً پایدار و ثابت نسبت به دین که در وضعیت عادی، طبیعی، اجتماعی و روانی در فرد وجود داشته باشد و در کنش‌های وی نسبت به نیروی جذاب جهان (خداوند) خود، جامعه و تاریخ به ظهور برسد. در تعریفی ساده‌تر می‌توان گفت: دینداری عبارت خواهد بود از پذیرش تمام یا بخشی از عقاید، اخلاقیات و احکام دینی به‌نحوی که شخص دیندار خود را ملزم به تبعیت و رعایت این مجموعه بداند (ربانی و صفائیان نژاد، ۱۳۸۴). به طور کلی دو رویکرد اصلی را می‌توان در ادبیات مربوط به دین و تعریف از دین متمایز نمود:

۳- رویکرد کارکردگرا و رویکرد جوهری

تعاریف کارکردگرا، دین را به عنوان پدیده‌ای در نظر می‌گیرند که عهده دار کارکردهای اجتماعی و روانی خاص مثل انسجام اجتماعی (دورکیم، ۱۹۶۴: ۴۷)، نظام معنایی فراگیر (لاکمن، ۱۹۶۷: ۶۴) یا معنایی غایی است در حالی که تعاریف جوهری از دین به همان صورت که مردم عادی آن را می‌فهمند نگاه می‌کنند. بر طبق این تعاریف، اصول دین عبارت است از باورها و عباداتی که ناظر به موجودات مقدس متعالی و الگوی اجتماعی مرتبط با آن است. کلیفورد گیرتز؛ دین را نظامی از نمادها و سمبل‌ها می‌داند که طوری عمل می‌کند که موجب وجود انگیزه‌ها و آمادگی نیرومند عمیق و پایدارتر انسان‌ها می‌شود، به

تدوین و تنظیم تصورات و مفاهیم نظم کلی وجود می‌پردازد و بر این مفاهیم و تصورات چنان نمودی از حقیقت می‌پوشاند که می‌نماید این انگیزه‌ها و ترتیبات مبتنی بر حقیقت‌اند (ویلیم، ۱۳۷۷: ۱۶۸). کارل دوبلر معتقد است دین عبارت است از نظام متحد اعتقادات و آداب که به یک حقیقت ما فوق تجربی مرتبط است و تمام معتقدان خویش را در جهت تشکیل یک جامعه اخلاقی وحدت می‌بخشد (ویلیم، ۱۳۷۷: ۱۷۱). برای دورکیم دین عبارت از نظام یکپارچه‌ای از باورداشت‌ها و عملکردهای مرتبط به چیزهای مقدس است، یعنی چیزهایی که جدا از چیزهای دیگر انگاشته شده و در زمره محارم به شمار می‌آیند، این باورداشت‌ها و عملکردها همه کسانی را که به آن‌ها عمل می‌کنند در یک جامعه اخلاقی واحد همبسته می‌کند (دورکیم، ۱۹۶۴: ۴۷). از دیدگاه پیتر برگر، دین کوشش جسورانه‌ای است برای آن که سراسر گیتی برای انسان معنی‌دار شود (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۸۱). برای آرون، دین شامل مجموعه‌ای از باورهاست که این باورها معمولاً توسط کلمات بیان می‌شوند یعنی به صورت اندیشه‌ای در می‌آیند که کم و بیش شکل دستگاه فکری به خود گرفته است و فقط با اعمال که تظاهر و جلوه‌های باورها که شیوه‌های تجدید آن هستند زنده می‌مانند و مشخص می‌گردند (آرون، ۱۳۶۶: ۵۶). برک در تعریف دین می‌گوید: «دین ارتباط انسان با چیزی است که به عنوان واقعیت مقدس تعریف شده است؛ دین در تفکر، کنش و اشکال اجتماعی تعریف و بیان شده است. دین نظامی کلی متشکل از نمادها با معانی عمیق می‌باشد. دین مسیر تحولات غایی است و این مسیر راه زندگی است» (برک، ۲۰۰۲: ۱). رابرت ویر می‌گوید دین عبارت است از پیکره و یا هیأتی از یک سلسله اعتقادات و مبادی نظری و عملی در مورد هر آن چه یک جامعه به عنوان الهی و مقدس تلقی می‌کند (ویر، ۱۳۷۴: ۷). از دید دورکیم دین عبارت است از تقسیم جهان به دو دسته نمودهای مقدس و غیر مقدس (آرون، ۱۳۷۰: ۳۷۵). به استدلال دورکیم دین در واقع زاییده مناسک است؛ از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکارا احساس می‌شود و احساسات اخلاقی و اجتماعی از هم بین طریق تقویت و تجدید می‌شوند (همیلتون، ۱۳۸۱: ۱۷۶). «زیمیل معتقد است دین باوری از مقولات بزرگی است که از طریق آن انسان جهان را مطلع می‌کند و همچنین مدعی است این گرایش انسان به دین است که دین را به وجود می‌آورد نه چیزهای دیگر. دین برای زیمیل گونه‌ای احساس عاطفی خاص است که وی آن را با واژه تقوا نامگذاری می‌کند، تقوا برای زیمیل عاطفه‌ای است از جانب روح آدمی که وقتی اشکال و صور خاص به خود می‌گیرد تبدیل به دین می‌شود و این تقوا که گرایش دینی است و تا اندازه‌ای روان و سهل است الزاماً به صورت رفتاری ثابت در مقابل خدایان در نمی‌آید، یعنی به دین تبدیل نمی‌شود» (ویلیم، ۱۳۷۷: ۳۸).

۴- دیدگاه نظریه پردازان

با تحولاتی که پس از دوره رنسانس در غرب رخ داد، دین بعنوان نهادی فراگیر که بر همه نهادهای اجتماعی سایه گستر بود، به تدریج سیطره وسیع خود را بر بسیاری از نهادها از دست داده، و مبدل به یک نهاد اجتماعی خاص در کنار سایر نهادها گردید. این تحول در کارکرد اجتماعی دین در غرب، از نظر علمای عصر روشنگری غرب نظیر منتسکیو و دورکیم علل متعددی داشت. عمده ترین دلایل از نظر آنان ضعف و ناتوانی این نظام در ایجاد نظم و انسجام اجتماعی در دورانی بود که جامعه از شکل سنتی خود بسوی صنعتی شدن شتاب یافته بود. دانشمندانی نظیر منتسکیو و دورکیم جزء همان نظریه‌پردازانی هستند که در مورد آنها گفته می‌شود: «برخی نظریه‌ها چنین تبیین می‌کنند که فرایند عرفی شدن (سکولاریزاسیون) با درجه صنعتی شدن صریحاً ارتباط دارد» (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۲: ۹۲ به نقل از صادقی، ۱۳۸۴). دسته‌ای از نظریه‌پردازان معتقدند که مذهب از عرصه‌ی زندگی، اجتماعی و سیاسی غرب مدرن رخت بر بسته و ناپدید شده است. معروفترین نظریه پرداز این عرصه کنت (۱۹۷۴) بود که معتقد است چاره‌ای نیست جز آنکه علم جایگزین مذهب شود. در نظر او، ایمان جزم‌گرایانه بیش از این نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و تمام عقاید جزمی، منقرض شده یا در حال انقراض اند (کیان پور و یزدخواستی، ۱۳۸۵). کنت دین را دارای سه بعد متفاوت و جداگانه می‌داند: یکی جنبه عقلی که عبارت است از اعتقادات جزمی دین، جنبه عاطفی که در عبادت و پرستش نمودار می‌گردد و سرانجام جنبه عملی که کنت آنرا نظام می‌نامد. به اعتقاد وی، پرستش احساسات را تحت نظم درمی‌آورد و نظام، تنظیم کننده رفتار خصوصی یا عمومی مؤمنان است (آرون، ۱۳۶۴: ۱۱۶). به عقیده کنت، انسان مجهز به

ذهن علمی و اثباتی دیگر نمی‌تواند بر طبق دریافت وحیانی، به اصول دین و ربانیت اعتقاد داشته باشد (آرون، ۱۳۶۴: ۱۲۹). ولی کنت ورود علم و مرحله اثباتی را موجب ناپدید شدن کلی دین نمی‌دانست، چرا که در اندیشه او دین تنها کوششی برای تبیین و شناخت واقعیت نبود، بلکه اصل وحدت بخش جامعه بشری نیز به شمار می‌رفت. لذا به اعتقاد کنت، اگر چه پیشرفت علم در دنیای مدرن دین سنتی را به کنار می‌زند، ولیکن صورت جدیدی از دین لازم است که بر اصول درست علمی استوار باشد (همیلتون، ۱۳۷۷: ۴۰). به عبارت دیگر، گر چه کنت اعتقاد به موجودات ماوراء طبیعی و روحانی را بعنوان یکی از مشخصات عمده دین در نخستین مرحله تکاملی خود می‌پذیرد و جایگاهی برای دین سنتی در عصر مدرن قایل نبود، ولی توجه وی به بعد انسجام بخش دین باعث شد که دین را در این بعد خلاصه کرده و کارکردهای دین را بعنوان عاملی انسجام بخش و وحدت بخش در هر دوره‌ای از تحول بشری حتی در مرحله اثباتی لازم و ضروری بداند (بختیاری و حسامی، ۱۳۸۲: ۹-۳۸)، هر چند از نظر وی، دین جامعه جدید باید علمی، اثباتی و متناسب با نیازهای جامعه مدرن باشد (بختیاری و حسامی، ۱۳۸۲: ۵۳). به طور خلاصه، از آنجا که کنت نگاه دوگانه‌ای به دین دارد، یعنی از یک‌طرف پیدایش و تحول آن را بر حسب تکامل ذهن و فکر بشر تبیین می‌کند و از طرف دیگر، به کارکردهای نظم بخشی و وحدت بخشی دین توجه دارد، لذا پیش‌بینی وی از آینده دین در جامعه جدید نیز به گونه‌ای تناقض نما است. از یک‌سو، کنت استدلال می‌کند که جامعه مدرن متکی بر تفکر علمی و اثباتی است و بنابراین، دین که مبتنی بر شیوه تفکر ماوراء طبیعی مرحله اولیه تکامل ذهن بشری است راهی در آن ندارد. از سوی دیگر، از آنجا که دین همواره کارکرد انسجام بخشی را در طول تاریخ انجام داده است، ما همواره به دین یا هر چیزی که کارکرد دین را انجام دهد احتیاج داریم. گروهی معتقد به ناپدید شدن مذهب از عرصه زندگی اجتماعی در غرب مدرن نیستند؛ اما بر کاهش تأثیر آن تأکید دارند. از مهمترین نظریه پردازان این گروه می‌توان به وبر (۱۹۴۶) به نقل از کیانپور و یزدخواستی، (۱۳۸۵) اشاره کرد که اعتقاد دارد عقلانیت علمی، پایه‌ی شناختی و دیدگاه کل‌گرایانه‌ی مذهبی را سست می‌کند؛ اما بر خلاف کنت، وبر بر این باور نیست که این مسأله پیروزی کامل دیدگاه علمی یا نابودی مذهب سنتی را در پی خواهد داشت. وبر معتقد است که رفتار انسان‌ها را باید بر اساس معنایی فهمید که در پشت این رفتارها قرار دارند و بنابراین رفتار آدمیان در جوامع گوناگون را هنگامی قابل فهم می‌داند که در چارچوب کلی آنان از هستی قرار داده شود. از آنجا که اصول جزمی دینی و تعابیر آنها جزئی از این جهان‌بینی است، لذا درک رفتار افراد و گروه‌ها ناگزیر مستلزم درک دین است (آرون، ۱۳۶۴: ۵۷۲). ماکس وبر بر خلاف بسیاری از پیشینیان خود به دین بعنوان یکی از منابع تحولات اجتماعی می‌نگرد (بشیریه، ۱۹۲: ۱۳۷۴) و در نتیجه در جستجوی پیوندهای میان انواع گوناگون دین و گروه‌های خاص اجتماعی و تأثیر انواع دیدگاه‌های مذهبی بر جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی، به ویژه رفتار اقتصادی بود (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۳۹). وبر در اثر کلاسیک خود با عنوان «اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری» (۱۹۰۴) به بررسی نقش آموزه‌های دینی پروتستانتیسم کالونی^۱ بر شکل‌گیری نظام عقلانی سرمایه‌داری در غرب می‌پردازد. وبر اقتصاد سرمایه‌داری را معلول آموزه‌های پروتستانتیسم نمی‌دانست، بلکه در کنار سایر عوامل مادی مؤثر بر شکل‌گیری آن، توجهش را معطوف به نقش دین کالونی در پیدایی «روحیه سرمایه‌داری» که این روحیه به تدریج باعث شکل‌گیری اقتصاد سرمایه‌داری می‌شود نمود. به طور خلاصه، وبر بیان می‌کند که کالونیسم با مطرح کردن مجموعه‌ای از آموزه‌ها نظیر تقدیس شغل و حرفه دنیوی، سرنوشت محتوم، ریاضت‌جویی و امساک و در نهایت قاعده‌مندی و عقلانیت در زندگی باعث شکل‌گیری روحیه سرمایه‌داری در میان پیروان این آیین گشت که سرانجام به شکل‌گیری نظام عقلانی سرمایه‌داری انجامید (وبر، ۱۳۷۱). از نظر وی، جهت‌گیری دینی جامعه باید دارای سه شرط اساسی باشد تا باعث تحول اقتصادی جامعه به سوی سرمایه‌داری شود: (۱) نجات‌نهایی انسان نه به نحوه عمل او در این دنیا، بلکه فقط به خواست و اراده خدا وابسته باشد؛ (۲) مذهب جبری نباید منجر به بی‌کارگی و بی‌تفاوتی شود، بلکه آموزه‌های آن باید بر کار و کوشش سخت و خستگی‌ناپذیر تأکید کند؛ (۳) نعمات دنیا نباید هدف زندگی قرار بگیرد، بلکه تأکید دین می‌بایست بر بی‌اعتباری دنیا و بی‌اهمیتی به لذات آن باشد (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۷۲). محور مرکزی جامعه‌شناسی وبر، چگونگی ارتباط

^۱-Calvenian

اعتقادات مذهبی با ساختهای اجتماعی و اقتصادی است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۸۹). بنابراین، وبر در تحلیل خود از نقش ادیان در تحولات اقتصادی و بخصوص پیدایش سرمایه داری بر چیزی که خود عقلانی شدن دین می نامد تاکید می کند و آنرا یکی از علل تحول اقتصادی جامعه به سوی سرمایه داری می داند (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: ۸-۱۷۷). منظور وی از عقلانیت در حوزه دین «حذف جنبه‌های جادویی دین و رفع تناقض‌ها و ابهامات در حل مسأله رستگاری» می‌باشد و دارای دو مرحله می باشد: (۱) مرحله جادو زدایی توسط دین؛ (۲) مرحله مدرن شدن که بر اساس علم، اقتصاد و سیاست انجام می پذیرد. این فراگرد عقلانیت ممکن است جهت‌های گوناگونی را در پیش بگیرد و جهت‌هایی که این فراگرد در پیش می‌گیرد، تا حدودی به جایگاه قشر حامل افکار مذهبی در جامعه بستگی دارد (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۵۱)، چرا که همه گروه‌های تشکیل دهنده جامعه به یک درجه و با شدت برابر احساسات مذهبی از خود نشان نمی‌دهند. رویکرد مذهبی طبقات ممتاز، رویکردی است در جهت مشروع ساختن موقعیت ممتاز آنها در جامعه، در صورتیکه طبقات متوسط و پایین، بویژه طبقه متوسط پایین مناطق شهری حاملان واقعی دینهای اخلاقی‌اند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۶-۲۴۵). از نظر وبر، این تحول جامعه به سوی عقلانیت سرانجام به جایی می‌رسد که دیگر جایی برای دین باقی نمی‌ماند. علم نیز جنبه‌ای از فرآیند پیشرفت عقلانیت است که دارای دو ویژگی عمده می‌باشد: ناتمامی ذاتی و بی‌طرفی ارزشی. از آنجا که علم جدید خواهان درک اصول وجود نیست، علمی ذاتاً در حال تحول است (آرون، ۱۳۶۴: ۴-۵۴۳). بنابراین، میان دانش اثباتی ناتمام و دانایی دینی ثابت نشده ولی پاسخگوی مسائل ذاتی، تناقضی بنیادی وجود دارد (آرون، ۱۳۶۴: ۵۹۳). با توسعه علوم اثباتی و توسعه فلسفه‌های مستقل، مناسبات دین و علم عمیقاً دگرگون می‌گردد. دین قادر نیست با علومی که دنیا را افسون زدایی می‌کنند به راحتی کنار بیاید، به این دلیل که علوم به فنونی کاملاً مکانیکی و به شناختی صرفاً عقلانی از مسائل میدان می‌دهند و لذا دین انحصار تفسیر معنای غایی هستی را از دست می‌دهد (فرون، ۱۳۶۲: ۱۹۶؛ به نقل از کایدان، ۱۳۸۶). بنابراین، میان عالم دین و عالم علم تعارضیدوگانه وجود دارد، چرا که علم بتدریج عنصر مقدس را از این جهان رانده و جهان را به جهانی کارا، اما فاقد معنا تبدیل می‌کند، چرا که یک جهان بینی تجربی، اصولاً هر وجهی از اندیشه را که جویای معنایی در نموده‌های مربوط به عالم درون باشد طرد می‌کند. علم از سوی دیگر، به بحرانی معنوی می‌انجامد، چرا که نمی‌تواند پاسخگوی مسائل وجودی انسان مدرن باشد و در نتیجه برای آنها قانع کننده نیست. بنابراین، آدمیان برای حل مسائل ذاتی خود، پاسخی جز از طریق تصمیمهای فردی که دلخواسته و نامشروطند نمی‌یابند (آرون، ۱۳۶۴: ۵۹۴). بنابراین، دین در جهان مدرن کاری ندارد جز اینکه به حریم درونی وجدانها پناه ببرد یا به جهان ماورایی کشیده شود که جهان خدای متعال یا جهان سرنوشت فردی پس از زندگی دنیوی است (آرون، ۱۳۶۴: ۵۸۹). در سطح جامعه، دنیوی شدن شامل گسترش عقلانیت به دیوان سالاری، اقتصاد و مناسبات اجتماعی می‌شود. بنابراین، جهانی که زمانی با معنای دینی تقویت می‌شد، توسط هستی‌های عظیم نظم اقتصادی مدرن که در حال حاضر با شرایط اقتصادی و فنی تولید ماشینی که تعیین کننده زندگی تمام افرادی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم با آن در ارتباطند، پیوند خورده است، افسون زدایی شده است (هیلاس^۱ وودهدید^۲، ۲۰۰۱: ۴۴). اما در سطح خود دین، وبر به ظرفیت های درونی دین جهت حرکت به سوی دنیوی شدن اشاره می‌کند. از نظر وبر، جهان‌بینی‌های موجود در ادیان منطق درونی خاصی دارند که تعیین کننده توسعه و تحول این ادیان است. و نیرو محرکه این منطق، تنش میان خود جهان بینی دینی و واقعیت است. به عبارت دیگر، تنش و تعارض میان انتظاراتی که این جهان بینی‌ها در پیروان خود ایجاد می‌کنند و تجربیاتی که افراد عملاً در معرض آنها قرار می‌گیرند. این اختلاف و تنش ناشی از آن نه تنها اجتناب ناپذیر است، بلکه هر چه یک جهان‌بینی سازمان یافته‌تر و از لحاظ منطقی منسجم‌تر باشد، این تنش بزرگتر و بیشتر خواهد بود (کمپبل^۳، ۲۰۰۱: ۷۳). گروهی نیز از خصوصی شدن هر چه

¹Heelas²Woodhead³Campbell

بیشتر مذهب در دوران مدرن سخن می گویند و لاک من (۱۹۹۰: ۱۳۳) که از مهمترین نظریه پردازان این گروه به شمار می رود گرچه مانند وبر تأثیر مذاهب قدیم و نهادینه شده را کاهش یافته می داند، اما معتقد است در نهایت، گروهی از مذاهب جدید و شخصی شده، این شکاف در حال پیدا شدن را پر خواهند کرد.

۵- ابعاد دین از دیدگاه نظریه پردازان

از مدت ها قبل جامعه شناسان و روان شناسان به دنبال ارائه نظریاتی بودند که بتوان از طریق آن ابعاد مختلف دینداری را سنجید. اگرچه دین و مذهب برای مردمان گوناگون به معنای چیزهای مختلفی است ولی با توجه به فرهنگ و اجتماع مردم دین را به روش های مختلف می فهمند. حتی در درون سنت های مذهبی هم تفاسیر گوناگونی تحت عنوان دین و مذهب و ارتباط آن با فرد و جامعه وجود دارد. مذهب نمی تواند به عنوان پدیده ای تک بعدی متصور شود چراکه رویکردهای تک بعدی به مذهب ناتوان تر از تأیید و تصدیق گوناگونی تجارب مذهبی اند. در طول تاریخ بشر هیچ گاه مذهب حالت سکون و ایستا نداشته بلکه همواره نیرویی پویا بوده است و این پویایی آن ها را قادر ساخته که برای انسان ادامه حیات دهند. نظریه پردازان مختلف به برشمردن ابعاد دین در قالب نمود. گلاک یک مدل پنج بعدی برای مطالعه منظم تعهد مذهبی ارائه کرده است. گلاک معتقد است علیرغم تنوع زیاد جزئیات همه مذاهب جهانی در حوزه های عمومی سهیم و مشترک اند که دینداری در آن بیان شده است. این ابعاد عبارتند از:

۱. بعد تجربی: اشاره به یک دریافت از دانش و آگاهی مستقیم درباره واقعیت غایی یا تجربه عواطف مذهبی، شکل ستایش، ترس، تواضع، صلح و عدم لذت است.
 ۲. بعد مناسکی: شامل یکسری اعمال مذهبی خاص است که پیروان هر مذهب انجام می دهند از قبیل نماز خواندن، پرستش.
 ۳. بعد ایدئولوژیکی: شناختی از این حقیقت می دهد که در همه مذاهب فرد مذهبی می بایست یک سری اعتقادات خاص که توسط پیروان هر مذهب به جا مانده را نگهداری کند.
 ۴. بعد فکری: به این اشاره دارد که فرد مذهبی باید مجموعه ای از دانش و آگاهی ها درباره پایه های اصلی ایمان و رفتار های مذهبی اش داشته باشد.
 ۵. بعد پیامدی: بعد پیامدی که روابط فرد با افراد دیگر گروه را متأثر می کند و در واقع تأثیر باورها، تجارب، اعمال و دانش های مذهبی بر روی پیروان همان آیین است (کوکاکان^۱، ۲۰۰۰).
- وربیت^۲ هم در تلاش برای توسعه یک چارچوب تئوریک برای فهم دین، مدلی را ارائه کرد که در آن به جای بعد از اجزاء استفاده کرد. وربیت بیان کرد که مذهب چند جزء دارد و رفتار یک فرد از طریق هر کدام از این اجزاء شامل تعدادی از این ابعاد دینداری است. او شش جزء را برای مذهب مشخص کرد: (۱) مناسکی (۲) اصولی (۳) عاطفی (۴) فکری (۵) اخلاقی (۶) اجتماعی.

در مدل وربیت این شش جزء مذهب در امتداد چهار بعد به عنوان (۱- محتوا، ۲- فراوانی، ۳- شدت، ۴- تمرکز) اندازه گیری شده اند. در این ابعاد محتوا اشاره به یکی از عناصر گنجینه های مذهبی شخص و دلالت به جهت رفتارهای مذهبی شخص دارد. بعد فراوانی از طرفی میزان مشارکت یک فرد را در اعمال و رفتارهای مذهبی اندازه گیری می کند. بعد شدت اشاره به میزانی از سازگاری در رابطه با موقعیت فرد به سوی مذهب است و بعد تمرکز به این اشاره دارد که یک شخص منتسب به اصول مذهبی است (وربیت، ۱۹۷۰: ۲۶-۲۷). این که دین پدیده ای تک بعدی و یا اینکه پدیده ای چند بعدی است همواره در بین متفکران عرصه دین مورد چالش بوده است. اما با تحقیقات وسیعتری که بر روی ادیان انجام گرفته است پژوهشگران به

^۱Kucukcan

^۲verbit

دیدگاه واحدی رسیده اند و به سمت پذیرش چند بعدی بودن دین گام برداشته اند. در میان مدل های چند بعدی دین، مدل گلاک و استارک از همه بیشتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بنابراین این مدل با نام گلاک و استارک پیوند خورده است. به رغم انتقادهایی که از مدل آن ها به عمل آمده، مدل آنها همواره به طور کامل یا بخشی از آن اغلب توسط پژوهشگران در حوزه جامعه‌شناسی معرفت دینی به کار رفته است. آن ها چهار بعد را برای مذهب مشخص کردند: (۱) اعتقادی، (۲) تجربی، (۳) مناسکی، (۴) پیامدی.

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مرور تعاریف متعدد ارائه شده نشان می‌دهد که هنوز هم تعریفی مشخص و مورد توافق همه اندیشمندان حوزه دین وجود ندارد؛ به همین دلیل بیشتر محققان به مدل‌های ارائه‌شده رجوع می‌کنند. تعریف دین بر اساس کارکرد و تعریف جوهری آن دو رویکرد عام و شناخته‌شده هستند که هر کدام از زاویه‌ای به مقوله دین پرداخته‌اند. تعاریف دورکیم، لاکمن و ینگر در رویکرد کارکردگرا و تعاریف در رویکرد جوهری گیرتز، دوبلر، آرون، ویر و زیمل دسته‌بندی می‌شوند. دسته‌ای از نظریه پردازان از جمله کنت معتقدند که مذهب از عرصه ی زندگی، اجتماعی و سیاسی غرب مدرن رخت بر بسته و ناپدید شده است؛ و در سوی مقابل، گروهی معتقد به ناپدید شدن مذهب از عرصه زندگی اجتماعی در غرب مدرن نیستند؛ اما بر کاهش تأثیر آن تأکید دارند، که از جمله آن‌ها می‌توان به وبر اشاره کرد. واقعیت این است که نمی‌توان مذهب را به عنوان پدیده‌ای تک‌بعدی تصور کرد چراکه رویکردهای تک‌بعدی به مذهب ناتوان‌تر از تأیید و تصدیق گوناگونی تجارب مذهبی‌اند؛ بنابراین، نظریه‌پردازان مختلف در رویکرد چندبعدی دیدن نهاد دین، به برشمردن ابعاد آن در قالب مدل‌هایی پرداخته‌اند که می‌توان به مدل گلاک، مدل وربیت و مدل گلاک و استارک اشاره نمود و در مجموع می‌توان دین را دارای ابعاد اعتقادی، تجربی، مناسکی و پیامدی دانست. با توجه به مدل‌های مورد بحث و در نظر داشتن پیامدها و آثار چندبعدی و گسترده دین می‌توان ادعا نمود که هر تحلیل و تفسیری از دین و تأثیرات فردی و اجتماعی آن بدون در نظر گرفتن ابعاد مختلف آن ناقص و نارسا خواهد بود.

منابع

۱. آرون، ریمون، (۱۳۷۰)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. (ترجمه باقر پرهام)، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. آزادارمکی، تقی، زارع، مریم، (۱۳۸۷)، دانشگاه، مدرنیته و دینداری، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، دوره هفتم، شماره ۱ (ویژه نامه پژوهش‌های اجتماعی)، صص ۱۳۳-۱۶۰.
۳. افشانی، علیرضا، (۱۳۸۱)، بررسی چگونگی تساهل سیاسی در تشکلهای دانشجویی، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
۵. بختیاری، محمد عزیز و حسایی، فاضل، (۱۳۸۲)، درآمدی بر نظریه‌های اجتماعی دین، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. بیکر، ترزال، (۱۳۷۷)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: انتشارات روش.
۷. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۸)، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. جلالی مقدم، مسعود، (۱۳۷۹)، درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آراء جامعه‌شناسان بزرگ درباره دین، تهران: نشر مرکز.
۹. دوواس، دی. ای، (۱۳۸۳)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران، نشر نی.
۱۰. دورانت، ویل، (۱۳۷۹)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، ج ۱، تهران، آموزش و انقلاب اسلامی.
۱۱. دورکیم، امیل، (۱۳۸۱)، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.

۱۲. دورکیم، امیل، (۱۳۸۳)، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.
۱۳. ربانی، رسول، صفائی‌نژاد، فتحیان، (۱۳۸۴)، فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزشهای اجتماعی مطالعه موردی شهر دهدشت در سال ۱۳۸۲، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد نوزدهم، شماره ۲، صص ۴۰ - ۲۱.
۱۴. رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۴)، کند و کاوها و پنداشته‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۵. صادقی، احمد، (۱۳۸۴). بررسی رابطه میان تحصیلات دانشگاهی با گرایش‌های دینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
۱۶. کایدان، میثم، (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی رابطه میان دینداری و نگرش مدرن در میان دانشجویان دانشگاه شیراز و طلاب حوزه علمیه شهر شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز
۱۷. کیان پور، مسعود، یزدخواستی، بهجت، (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی تاریخی سکولاریسم: بررسی جامعه‌شناختی قانون منع استفاده از علایم مذهبی در مدارس دولتی کشور فرانسه، مطالعات زنان، سال چهارم، شماره ۳، صص ۶۱-۴۱.
۱۸. ویر، رابرت، (۱۳۷۴)، جهان مذهبی، ادیان در جوامع امروز، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. ویلم، ژان پل، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات تبیان.
۲۰. همیلتون، ملکم، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی دین (ترجمه محسن ثلاثی)، تهران، انتشارات تبیان.
۲۱. همیلتون، ملکم (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات تبیان.

22. Campbell, Colin (2001). " A New Age Theodicy for a New age ", in the study of Religion edited by Linda woodhead and ect, Routledge, New York.
23. Glock and Stark, (1965), The Dimension s of religiosity: Religion and Society in Tensnio. Chicago: Rand MCNALLY.
24. Heelas, Paul and Linda Wood head (2001). " Homeless mind today? " in the study of Religion edited by Linda woodhead and ect, Routledge, New York.
25. Kuckucan, Taplis (2000).” Can religiosity be measured ?dimension of religious commitment. Theories Revisted “, T.C:Uludag university illahiat faculties’.
26. Luckmann, Thomas.1990, shrinking Transcendence, Expanding Religion ?” sociological Analysis, 51(2): 127-138.
27. Verbit,M.F. (1970), “The component and dimensions of religious behavior”. Toward a reconceptualization of religiosity. New York:Random House.
28. Weber, Max(1976), The social psychology of the world religion. in Gerth and Mills, OxfordUniversity Press.

Investigating the Different Dimensions of Religiosity and Theorists' Attitudes in This Field

Hadi Abdollah Tabar¹, Bahman Sobhani²

1. *Coach of Social Sciences, Payame Noor University, Iran*

2. *PhD Student of Social Welfare, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabaei University*

Abstract

Religion is considered from the different views and perspectives. This research aimed to investigate some definitions of religion and its dimensions and various models offered by scholars of sociology and psychology. Reviewing the multiple definitions show that still there is no definition agreed by all scholars in the field of religion. For this reason, most researchers refer to models offered. Religion definition by function and its essence definition are two general and well known approach that each of them was investigate the religion definition from one position. Definitions of Durkheim, Lachman and Yenger are classified in the functionalist approach and definitions of Gitedz, Dobler, Aron, Vire and Simmel are classified in the substantive approach.

Keywords: Religion, Religious, Functionalist Approach, Substantive Approach
